

دوباره جام جهانی...



سروش صحت

مردی که جلوی تاکسی نشسته بود، گفت: «خدا کنه جمعه مراکش را بزنیم، اگه مراکش رو بزنیم، به مساوی هم از پرتغال بگیریم، رفتیم دور بعد.» خانم مسنی که عقب نشسته بود، گفت: «ایشالا همه بازی‌ها را می‌بریم.» پسر جوانی که کنار خانم مسن نشسته بود، گفت: «یعنی هم مراکش رو ببریم، هم اسپانیا رو، هم پرتغال رو؟» زن گفت: «بله، اگه بچه‌ها بخوان میشه.» پسر خندید و گفت: «فوتبال که اینجوری نیست، اسپانیا قهرمان جهان.» زن گفت: «باشه، بخوان میشه.» راننده تاکسی گفت: «خدا رو شکر که دوباره جام جهانی شروع شد... مردم از بس خیر حمله انتحاری و جنگ و کشت و کشتار شنیدیم... مردم از بس همماش حرف قیمت دلار و یورو بود... خدا رو شکر که یک ماه، فقط صحبت فوتباله.» زن مسن گفت: «یعنی تو این یه ماه دیگه جنگ و خونریزی تعطیل میشه؟»

شلیک از فاصله نزدیک

سیدعبدالجواد موسوی

اقتصاد مقاومتی و جام جهانی

هشت سال جنگ را بدون همراهی مردم پشت چپه نمی‌شد تلب آورد. آنها که در میدان نبرد بودند دل‌شان قرص بود که مردم پشت سرشان با آنان یک‌دل و یک‌صدایند. آنهایی هم که همراهی نمی‌کردند- مثل محترکان زالو صفتی که فقط و فقط به فکر زان‌دوزی بودند- مطرود و منغور مردم بودند. چیزی که مردم را او می‌داشت تا با زمندگان میدان نبرد همدل و همصدا باشند وحدت نظر و عمل مدعیان انقلاب بود. آنها می‌دیدند که اغلب کارگزاران انقلاب چیزی از جنس همین مردمند و فاصله چندانی بین شعار و عمل آنها دیده نمی‌شود. حالا امروز روزگار دیگری است. بام تا شام شعار اقتصاد مقاومتی می‌دهیم اما هیچ‌کس باورش نمی‌شود. چرا؟ دست به نقد به رفتار بسیاری از ارگان‌ها در مسابقات جام جهانی نگاه کنید. کشوری که از همه سو مورد تحریم قرار گرفته چه نیازی به این همه لشکر کشی در جام جهانی دارد؟ تیم ملی نیاز به تشویق دارد؟ خب، هر کس دستش به دهانش می‌رسد و می‌تواند با هزینه شخصی‌اش راهی روسیه شود، تشریف ببرد آنجا و تیم ملی‌اش را تشویق کند. چسرا باید نهادهای دولتی خودشان را وارد این ماجرا کنند؟ بردن کلی آدم به اسم از کستر موسیقی چه دردی از فوتبال ما را دوامی کند؟ مردم این همه ریخت و پاش آشکارا را می‌بینند و آن وقت توقع دارید از من و شما قبول کنند که کشور مشکل اقتصادی دارد؟ حق ندارند بگویند: پول برای خودشون هست به ما که می‌رسن می‌گن نداریم می‌دانید چه قدر از ضروریات مملکت به پناه نداشتن بودجه تعطیل شده؟ می‌دانید خیلی از نهادهای ادارات از دادن حقوق پرسنل خود عاجزند؟ آن وقت یک لشکر راه انداخته‌ایم که بروند روسیه و تیمی را که خیلی‌ها معتقدند بیش از سه بازی انجام نخواهد داد تشویق کنند. حقیقتا که: کار کرد جهان‌دون عجیب‌است همه سوگ است و نام او طرب است

دروازه سرخ

سهیل سربایان

دوستی میان ملت‌ها



تمام میدان سرخ صدای «ایران، ایران» به گوش می‌رسد. ایرانی‌ها در میانه خیابان دور هم جمع شده‌اند و یک صدای ایران را تشویق می‌کنند. سمت راست طرفداران پروایستاده‌اند و سمت چپ مصری‌ها. همه کنار هم می‌خندند و تیم کشورشان را تشویق می‌کنند. فضای عجیبی است. همه‌لیخند می‌زنند و با ملیت‌های دیگر عکس می‌گیرند. جمعیت زیادی از مراکش آمده‌اند و اتفاقاً سر و صدای بلندی هم دارند. مراکشی‌ها مهربان و محترم هستند. وقتی می‌فهمند که ایرانی هستند برای تیم ایران آرزوی موفقیت می‌کنند و می‌گویند روز جمعه سنت پترزبورگ می‌بینیم‌تان. بعضی روس‌ها وقتی صدای ایرانی‌ها و تشویق‌شان را می‌شنوند چند دقیقه‌ای کنار گروه ایرانی می‌ایستند و عکس می‌گیرند. گروه دیگر‌شان می‌گویند «ما با همدیگر دوست هستیم، فارغ از تمام مسائل سیاسی ما ایران را دوست داریم.» وقتی از ایرانی‌ها درباره روس‌ها می‌پرسم، ایرانی‌ها مشخص است که کاملاً سوپرایز شده‌اند: «چقدر روس‌ها مهربان هستند، آنها فقط دوست دارند که کمک کنند و با لیخند خودشان از شما می‌پرسند که آیا نیاز به کمک دارید؟» فضای پرشور و بی‌تظیری است. اما در کنار تمام این زیبایی‌ها، امکانات ایرانی‌ها از بقیه کشورها کمتر است. اینجا نه پرچم ایران به اندازه کافی هست و نه هیچ چیز دیگر. ایرانی‌ها همه دنبال لبس و پرچم ایران هستند و کسی نیست تا این گروه را حمایت کند. مردم خودشان گاهی اوقات برای بچه‌هایی که خسته شده‌اند آب می‌خرند تا کمی حال‌شان جا بیاید. مسکو هرروز شلوغ‌تر می‌شود و امروز بازی افتتاحیه جام جهانی بالاخره آغاز می‌شود. همه دنیا کنار هم جمع شده‌اند. همه فعلاً خوشحال هستند، هیچ تیمی نباخته و حذف نشده‌است، باید منتظر تلخی‌ها هم نشست.

زیر ذره بین

خشم نکاریم تهاقهر درو نکنیم

نازنین متین‌نیا

بیست و چهار ساعت است زن و مرد معترض شده‌اند و در شبکه‌های مجازی دنبال «چرایی» طرحی هستند که در ضلع غربی میدان ولیعصر به تصویر کشیده شده؛ طرحی از طرفداران تیم ملی ایران که همه مرد هستند و هیچ نشانی از یک زن طرفدار در آن نیست. معترضان سوال‌های مختلفی دارند و البته نتیجه گیری‌های متفاوت. آنهایی که میانه‌رو هستند، اینکه حداقل در این طرح اقوام مختلف ایرانی لحاظ شده نشانه مثبتی قلمداد می‌کنند و بعد می‌پرسند: «با اطراح برای کشیدن زنان طرفدار تیم ملی مشکل داشت؟» یا «با طرفداری زنان از تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی هم مانند استاد یوم رفتن ممنوع است؟». اما از آن طرف و در جبهه معترضان، این نگاه معتدل و میانه‌رو وجود ندارد و اظهار نظر‌ها آنقدر تند و تیز است. یک طرح ساده در گوشه‌ای از شهر تهران، بخشی از مردم را ناراحت کرده و مسوولی هم نیست که پاسخگو باشد. نکته جالب‌تر اینکه پیش از این و در همین نقطه از میدان ولیعصر طرح‌های دیگری از ایرانی‌ها بود که زن و مرد را کنار یکدیگر و فعال نشان می‌داد. اما حالا جای زنان خالی است و خالی‌تر از آن‌جای نمادها و آرم‌های شهری که مردم را به همدلی و اتحاد دعوت می‌کند. تیمی از جامعه، در



این طرح نادیده گرفته شده‌اند و از آن مهم‌تر آرامش روانی‌شان به بازی گرفته شده. حالا برای قضاوت زود است، اما می‌شود پرسید که نیت کسانی است که برنامه‌ریزی، اجرا و سرمایه‌گذاری این طرح را در شهر تهران به عهده گرفته‌اند، چه بوده؟ باید از این دوستان پرسید که براساس کدام ایده خلاقانه یا دیدگاه و شنیده‌های آنها فقط مردان جامعه ایرانی طرفدار فوتبال هستند و زنان حوصله فوتبال و تماشای آن و توجه به تیم ملی ایران در جام جهانی را ندارند؟ باید پرسید خیر‌ها را نمی‌خوانند و از حال و هوای مردم در این روزها خبیر ندارند و نمی‌دانند همین سرگرمی یک‌ماهه چطور می‌تواند بخشی از توجه‌ها را از خیر‌های بد به سمت یک اتفاق سالم و ملی جلب کند؟ وقتی همه مردم جهان قرار است

Info@etemadnewspaper.ir

دعای روز بیست و نهم ماه رمضان

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

اللهم عَشِّنِي بِالرَّحْمَةِ وَأَرْزُقْنِي فِيهِ التَّوْفِيقَ وَالْعِصْمَةَ وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنْ غِيَاهِبِ التَّمَنِّيَةِ يَا رَحِيمًا يَا بَعِيدًا يَا مَوْمِنِينَ.

خدا یا بیوشان در آن ماهر و رحمت و روزی کن مراد در آن توفیق و خودداری و پاک کن دلم را از تیرگی‌ها و گرفتگی‌های تهمت‌ای مهربان به بندگان با ایمان خود.

تیتیر مصور | فوتبال وارد می‌شود

دابروفسکی



info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir

این نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ابیاس حفزتی
- چانشین مدیر مسوول و رئیس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
- سردبیر : سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حفزتی
- رئیس سازمان آگهی‌ها: علی حفزتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه:۶۶۱۲۴۰۲۵ – ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ تلنار:۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۲۳۰۰۰
- چاپ: نشر روزتاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر:۱۳/۰۵ ■ غروب آفتاب: ۲۰/۲۱ ■ اذان مغرب: ۲۰/۴۲ ■ اذان صبح فردا: ۴/۰۱ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵/۴۸

در حوالی ادبیات

اسدالله امرایی

یک گورانی در تهران

«کاوس»، دانش‌آموز بود که عاشق ثریا شد و برایش نامه عاشقانه فرستاد و تقاضای عکس کرد.

ثریا کلاس اول

دبیرستان بود، کاووس نامه را گذاشته بود لای کتاب ادبیات و به ثریا داده بود، توی یکی از کوجه‌های تنگ و باریک گوران این کار را کرده بود، با این همه قضیه لو رفت و دوستان ثریا تا می‌توانستند مسخره‌اش کردند.

گوران کوچک بود، همه همدیگر را می‌شناختند مخصوصا پسرهای دبیرستانی دخترهای دبیرستانی را از خودشان بیشتر می‌شناختند.

دخترها هم پسرهای دبیرستانی را خوب می‌شناختند. دخترها کاوس کاجو را از دیگران بیشتر می‌شناختند چون کاج بود. مگر گوران چند پسر کاج دبیرستانی داشت. پسر بی‌ریخت و لوطی که عینک نمی‌زد ولی درسخوان بود.

روح‌انگیز هم‌کلاس ثریا بود. دوست بودند و قیوم و خویش. نمی‌دانست برادرش ثریا را می‌خواهد وقتی فهمید که کار از کار گذشته بود و ثریا نشسته بود گوشه حیاط مدرسه و گریه می‌کرد.»

رمان تازه بلقیس سلیمانی با عنوان آن مادران این دختران در انتشارات ققنوس منتشر شده است.

موضوع این‌رمان رابطه‌مادر و دختر را توصیف می‌کند و درواقع شکاف بین نسل‌ها را نشان می‌دهد. داستان با یک زلزله آغاز می‌شود. زلزله‌ای که جلوتر مشخص می‌شود، بدلی از یک زمین‌لرزه و فروریختن زمین در خود است.

«این روز روز پاره شدن بند ناف بین خودش و آنا هم بود، از آن سالی که اولین‌بار آنا چند قدمی تا مهد کودک راه رفته بود و او احساس خوب فرارخ الیالی را تجربه کرده بود سال‌ها می‌گذشت، حالا دخترک آماده بود پسر بگیرد. آیا او هم آماده بود آنا را پر بهد؟»

چهل سالش بود، نصف موهایش سفید شده بود و چند خواستگار درب و داغان را رد کرده بود. آبار تمای کافتی و حقوق، آیا برای شروعی دوباره اینها کافی بودند؟ اگر آنا مستقل می‌شد شاید می‌توانست از نو شروع کند، مگر نه اینکه خیلی از دخترهای هم نسلش هنوز ازدواج نکرده بودند، مگر نه اینکه چهل سالگی سن بختگی است و شگفتن.»

اغلب کاراکترهای سلیمانی، زنان هستند؛ علاوه بر کاراکترهای اصلی، شخصیت‌های فرعی حاضر در طول داستان هم زن هستند. سلیمانی، شهری خیالی دارد به اسم گوران. در این رمان زیست دوگانه یک مادر از نسلی آرمانخواه و دختری از نسل آرمان‌گریز روایت می‌شود.

دوران کودکی و جوانی‌مادر داستان در گوران گذشته و حالا به تهران مهاجرت کرده. سلیمانی در این اثر روزمرگی‌های یک معلم را با دخترش به تصویر می‌کشد و به نوعی یک شکاف بین نسلی در کتاب روایت می‌شود.

بازی آخر بانو، بازی عروس و داماد، خاله بازی، من از گورانی‌ها می‌ترسم، سگ‌سالی، به هادس خوش آمدید و سال خرگوش از آثار خانم سلیمانی است که اغلب با استقبال خوب خوانندگان و رسانه‌ها روبه‌رو شده.

اعتقاد

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ابیاس حفزتی

- چانشین مدیر مسوول و رئیس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
- سردبیر : سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حفزتی
- رئیس سازمان آگهی‌ها: علی حفزتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه:۶۶۱۲۴۰۲۵ – ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ تلنار:۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۲۳۰۰۰
- چاپ: نشر روزتاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

در همین حوالی

احمد طالبی نژاد

در لحظه زندگی کن

این‌که پخش مسابقات جام جهانی فوتبال در سالن‌های سینما از چه ضرورتی ناشی می‌شود، برای من که خیلی فوتبالی نیستم روشن نیست. اگر صرف دیدن مسابقات باشد که الان ماشالله اغلب خانواده‌هایسینمای خانگی و تلویزیون‌های چنددهه اینچی به اندازه پرده نمایش سالن سه سینما عصر جدید در خانه دارند، راستی سینما عصر جدید هنوز زنده است؟ اگر قرار بر همدلی و همنفسی به هنگام تماشای مسابقات باشد که ظاهرادر برخی کشورهای دیگر از جمله ترکیه هم رایج است، پارک‌ها، قهوه‌خانه‌ها، کافی‌شاپ‌ها و دیگر اماکن عمومی غیرسینمایی، مکان‌های بهتری هستند. بنابراین به نظر می‌رسد ماجرا سوبیه‌های دیگری هم دارد. مثلا سودجویی پردیس‌های سینمایی که اغلب هم سر و تشان وصل است. واقعا این استفاده از علاقه مردم نیست که آنها را برای دیدن مسابقه فوتبال به سینما بکشانیم و ازشان پول بلیت بگیریم؟ چه منطقی پشت این معادله غیرعادلانه است؟ مگر مدیران سینماها بابت برگزاری مسابقات هزینه کرده‌اند؟ در عین حال تعطیل کردن نمایش فیلم و پخش فوتبال هیچ توجیه فرهنگی ندارد و مگر آقایان مسوول داریم از دغدغه‌های فرهنگی سخن نمی‌گویند؟ پس چرا در این ایام فرهنگ را تعطیل می‌کنند تا به هیجانات کنترل شده دامن بزنند؟ البته در کنار این نکاتی که بر شمرده‌ام، مقوله امنیتی هم حتما در این تصمیم دخیل بوده و خواهد بود. خوب است دیگر، یک‌ماه است که مملکت در حال نیمه تعطیل به سر می‌برد و حالا هم بلافاصله همگان اسپر هیجانات جام جهانی می‌شوند. بالاخره ما نفهمیدیم در این بازی که جز شانس و خوشبخت و البته ممارست چیز دیگری نقش ندارد، چه رازی است که این همه مشتاق دارد؟ بارها این پرسش را با دوست و همکار سابقم حمید رضا صدر مطرح کرده‌ام و همیشه هم پاسخ روشنی نگرفتم‌اجز اینکه «فوتبال معرکه است» یا «فوتبال زندگی است». برای برخی البته همین‌طور است اما من گاهی که نگاهی به تیتیر روزنامه‌های ورزشی می‌اندام، به خاطر نوع ادبیاتی که به ویژه از سوی فوتبالی‌ها به کار می‌رود، حالم بد می‌شود. اما در این‌جا جام جهانی بالاخره آغاز می‌شود. حرف‌های من و امثال من را زیاد جدی نگیرید که می‌دانم نمی‌گیرید هم. جهان دارد به سوی اندیشه‌های اپیکوریستی پیش می‌رود. شما با جهان همراه شوید.

میکر وسکوپ خصوصی من

جام جهانی و تئوری ژانر



امیر پوریا

داستانی قدیمی است که بزرگ‌ترها به نوجوانان و جوانان یا بزرگ نماها به آثانی که شور و هیجان را هنوز از یاد نبرده‌اند، نگاهی عاقل‌اندر سفیه می‌انازند و شوق دنبال کردن مسابقاتی چون جام جهانی را که دوره تازماش امروز شروع می‌شود، نتیجه‌سادگی و ساده‌لوحی می‌دانند. می‌گویند پول و سودش برای آنهاست؛ شما چرا حنجره‌های‌تان را پاره می‌کنید و خودتان را خسته؟ این نوع برخورد به ویژه اگر با ذکر مثال‌هایی از سوبه‌های کلان، زد و بندهای پشت‌پرده، شرط‌بندی‌ها و دست داشتن کارتل‌های بزرگ اقتصادی در رقم‌زدن نتایج بازی‌ها همراه شود، نتج‌برانگیزتر به چشم می‌آید و چه‌بسا برخی از همسران مردان فوتبال‌دوست را با رازی آن بزرگ‌ترهای عبوس، دمساز کند و در ممانعت آنان از ابراز هیجانات فوتبالی شوهران گرمی، دست‌اوپزهای بزرگ‌تری در اختیارشان بگذارد.

اما دل سیردن به فوتبال و وجد و شور فشرده این دوره تقریبا یک‌ماهه، بسنان هراسان شدن از قیلمی خوب ساخته شده و باطراوت در دل ژانر وحشت است. ساده‌انگاران‌ه خواهد بود اگر به سیاق احمد میراحسان در یکی از قسمت‌های برنامه تلویزیونی «سینما ماورا» در دهه گذشته، نترسیدن در فرآیند تماشای فیلمی متعلق به سینمای وحشت را نتیجه «بلد بودن فرمول‌های این

عکس‌نوشت

دیدار با مددجویان بهزیستی و کمیته امداد یکی از برنامه‌های همیشگی ریاست‌جمهوری در ماه رمضان است.برنامه‌ای که معمولاً اکثر رئیس‌جمهورها در هر دوره‌ای آن را برگزار می‌کنند و حسن فقط گرسنگی و تشنگی کشیدی، روال عادی زندگیا ت به هم ریخته و دست‌همچنان خالیه. بعد به عید فطر فکر می‌کنی و می‌بینی خدای عیدفطر همان خدای رمضانسه؛ رحمان و رحیم»، «عیدفطر جشن گشایش سینه‌ها و شرح صدر است»، «طالبان به مناسبت عیدفطر سه روز آتش‌بس اعلام کرده و قول داده کسی رو نمی‌کشه؛ آدم اشک تو چشمش جمع می‌شه»، «لان تو سیرال‌های ماه رمضان آدم بده، متنبه شده و مشکلات هم کم کم حل می‌شن و عیدفطر هم ایشالا عروسیه»، «این روزهای ماه مبارک اگه حس می‌کنین ضرر کردین و ماه مبارک داره تموم می‌شه و دلنتون گرفته، خوبه. اما یادتون باشه خودتون رو برای شادی عیدفطر آماده کنین و این روزها رو حسایی خوش بگذرونین و جشن بگیرین»



#عیدفطر

هشتگ روز

مجله روز

سینما و ادبیات

شماره ۶۷ مجله «سینما و ادبیات» با نگاهی به سینمای رومانی و کریستین مونجیو، کارگردان موج نو این کشور منتشر شده‌است. در بخش سینمای ایران موضوع «همیشه‌بحث‌برانگیز فیلمنامه» مطرح شده‌است. بهروز افخمی، بهرام توتلی، فرید مصطفوی و جواد طوسی در میزگرد همین‌بخش برضف‌های حوزه‌فیلمنامه‌متم‌کز می‌شوند. آیا مشکل سینمای ایران تنها فیلمنامه‌است؟ آثار کلاسیک عنوان کلی‌برونده‌ای این شماره «سینما و ادبیات» است. «نار کلاسیک به‌ادبیات‌مدرن تا کلاسیک‌ها را نخوانند نمی‌توانند به‌درک‌درستی از آثار مدرن راه ببرند. مباحث نقد، در زمان نیز مبتنی بر کلاسیک‌ها هستند.» مباحث مربوط به کلاسیک‌های باستانی تا آثار کلاسیک‌مدرن در میزگرد کلوهمیرعیسی، آنتین گلکار، ابراهیم دشمناس و محمدرضا کوردزی و در نشست رضا رضایی و کیهان خانجانی پیرامون رمان ۱۸۰۰ تا ۱۹۳۰ اروپا و امریکسا و مطالب احمد اخوت، علی‌اصغر حداد، محمود حدادی، محمود حسینی‌زاد، جخسته کیهان، شاپوربهیان و... آمده‌است. این شماره «سینما و ادبیات» با قیمت ۱۲ هزار تومان منتشر شده‌وروی داده‌است.